

شرحی از ویرانی بلخ توسط چنگیز بروایت ابن بطوطه و ایمیل ریبیچکا

بلخ ، در قرون نخستین اسلام، بلخ به عنوان «دارالفقاهه» با کوفه و بصره برابری میکرد، زیرا نشر افکار مرجئه با رواج مذهب ابوحنیفه در خطه بلخ توأم بود. به شرحی که در کتاب فضایل بلخ آمده «بعضی از مشایخ و علمای کوفه، بلخ را مرجی آباد میگفتند، جمله به سبب آنکه ابوحنیفه را رحمت الله مرجی میگفتند، و اهالی جمله حنفی مذهب بودند. و اهل خراسان چون به طلب علم به سوی عراق هجرت کردند، به خدمت بعضی علمای دیگر رفتندی، مگر اهل بلخ، که همیشه ایشان به حضرت ابوحنیفه تحصیل کردند [و جز وی هیچکس را نشناختندی].» (آزمیدخت، بلخ، کهنترین شهر آسیای مرکزی، ص ۹۶).

بقول مولف حدود العالم، شهری بود معروف و جای بازرگانان و آبادان که آنرا « بارکده هندوستان » مینامیدند و از هر طرف اموال تجارتي بدان وارد میشد. و مجمع تجارت ها و معاملات بازرگانی بود. (حدودالعالم، ص ۶۴)

شهر بلخ چهارده دروازه داشت که مقدسی دو دروازه آن را « باب هندوان و باب یهودیان » می شمارد. و بارتولد عقیده دارد که این اسامی حاکی از وجود محله هایی است که تجار هندی و یهودی در آن سکنی داشتند. (بارتولد، جغرافیای تاریخی ایران، ص ۵۷)



بنابر روایت حمدالله مستوفی، بلخ را کیومرث بناکرده و تهمورث دیوبنده اتمام رسانیده و لهراسپ پدر گشتاسپ تجدید عمارتش کرد و برگرد آن حصارکشید. بنابر روایت دیگری، منوچهر بن ایرج بن فریدون آنرا بناکرده و آتشکده ای در آن بوده و نیز بتکده ای که بر مک جد برامکه خادم آنجا بوده و وی بر جمیع آن بلاد حکومت میکرد است، تا آنکه در زمان خلیفه سوم بلخ از سوی اعراب

فتح شدو برمک در جمله اسراء به نزد خلیفه سوم برده شد و مسلمان گردید و مامور جمع آوری مالیات بلخ شدو دوباره به بلخ بازگشت. **خاندان پرامکه در عهد هارون الرشید عباسی از رجال نامدار و با تدبیر دروزارت و اموردیوانی بودند، مگر سرانجام بر اثر خود خواهی و حق نشناسی خلفای عباسی و سعایت دشمنان مورد غضب هارون الرشید قرار گرفت و تمام خاندان پرامکه قتل عام شدند. در ترجمه تاریخ طبری از بلعمی داستان حزن انگیز نابودی این خاندان با علم و فضل بلخی بطور مشروح آمده است.**

یکی از قلعه های معروف بلخ قلعه هندوان بلخ بوده که در تاریخ ها زیاد از آن نام برده میشود. گویند این قلعه را نصر بن سیار آخرین والی خراسان در دهه دوم قرن دوم هجری ساخته است و لی سلطان محمدخوارزمشاه که به عزم سرنگونی دولت غوری از آمو گذشته بود و میخواست به بلخ وارد شود، با مخالفت عمادالدین والی روبرو شد، خوارزمشاه شهر را در محاصره کشید و والی در قلعه هندوان بلخ که «حصنی حصین و مجمع ذخایر» بود متحصن شد، بنابراین آتش خشم خوارزمشاه مشتعل گشت و امر کرد تا آن قلعه را خراب کنند. والی چون دید چاره ای جز تسلیمی ندارد، از در عذر پیش آمد و مورد عفو قرار گرفت و بلخ در تصرف خوارزمشاه درآمد. (جغرافیای تاریخی شهرهای ایران، ص ۲۴۴، ۲۵۰)

بلخ تا پیش از حمله چنگیز یکی از شهرهای معمورتاریخی و مرکز مهم سیاسی و اقتصادی کشور بود. در سال ۶۱۷ ق = ۱۲۲۰ چنگیز آنرا مثل سایر شهرهای آسیای میانه ویران کرد و پس از آن تایک قرن بعد یعنی تاریخ اول قرن هشتم هجری همچنان ویران بوده است . ابن بطوطه سیاح المغربی در سال (۷۲۶ ق = ۱۳۲۵ م) از راه ترمذ به بلخ سواره عبور کرد و آنجا را همچنان ویران و غیر مسکون یافت. وی در این مورد میگوید : « رود خانه جیحون را گذشته بسوی بلخ حرکت کردیم ، یک روز و نیم در بیابان شن زاری راه رفتیم تا به بلخ رسیدیم . بلخ بکلی ویران شده بود ، لیکن منظره شهر چنان می نمود که گوئی هنوز آبادان است . چه بناهای اصلی کاملاً مستحکم بوده اند. و این شهر بسیار وسیع و پر جمعیت بوده و آثار مساجد و مدارس آن تا کنون هم پا بر جای است . نقوش پایه های عمارات غالباً لاجورد میباشد. میگویند لاجورد مال خراسان است از کوهستان بدخش (بدخشان) بدست می آید و یاقوت بدخشی هم از همان جا بدست می آید و عوام آنرا «بلخش» (بدخشی) تلفظ میکنند. بلخ را چنگیزخان خراب کرد . چنگیز تقریباً یک سوم مسجد شهر را به طمع گنجینه یی که میگویند زیر یکی از ستونهای این مسجد نهفته بود ، ویران کرد و مسجد از بهترین و وسیع ترین مساجد دنیا بوده و اگر چه با مسجد رباط الفتح المغرب از حیث بزرگی ستونها شباهت دارد، ولی مسجد بلخ زیباتر از آن است.» (سفرنامه ابن بطوطه ، ترجمه محمدعلی موحد چاپ ۱۳۴۸ تهران ، ج ۱ ، ص ۴۳۱)

مولف گنج دانش (جغرافیای تاریخی شهرهای ایران) ، محمدتقی خان حکیم مدعی است که در تاریخ بلخ مسطور است که وقتی [روزگاری] آبادیها و معموری بلخ بقدری رسیده بود که در نفس شهر و قراء دور شهر ۱۲۰۰ جا نماز جمعه میگزاردند و ۱۲۰۰ حمام کنخدا پسند داشت. از خواجه ابونصریکی از اعظم بلخ روایت می شود که در زمان یورش چنگیز خان ، پنجاه هزار کس از سادات و مشایخ و موالی در بلخ تقسیم بودند. چون چنگیز خان از آب آمویه از معبر ترمذ گذشت ، جمهور مشاهیر با تحف و پیشکشی و امتعه فراوان به استقبال شتافتند و اظهار بندگی کردند، ولی چون سلطان جلال الدین خوارزمشاه زنده بود و علم مخالفت و مناقشت می افراخت ، چنگیزخان برانقیاد اهالی بلخ اعتماد ننموده ، فرمان داد تا مردم به اسم شماره از شهر بیرون آمدند و ایشان را برلشکریان تقسیم نمود، برنا و پیر را به قتل آوردند و از عمارات و ابنیه عالیه اثری باقی نگذاشتند (محمدتقی خان حکیم ، گنج دانش ، چاپ ۱۳۶۶ تهران ، ص ۲۴۵)

این مؤلف از قول ابن بطوطه نوشته میکند که از دور هرکه بلخ را می بیند بواسطه استحکام قدیمه آن گمان میکند که این شهر آباد و دایر است و لیک از این ابنیه عالیه جز خاک توده هایی چیزی برجای نمانده که عده قلیلی از مردم در آن زندگی میکنند. مگر در قدیم الایام شهر بلخ بزرگتر از

جميع شهرهای ترکستان بوده است. از مسجد و مدارس که باقی است ، عظمت شهر پیداست. ولی چنگیز خان بلخ را بکلی ویران و آهالی را قتل عام کرد و دو تلت مساجد و مدارس آن را منهدم نمود. مسجد جامع آن را ویران ساخت که وسیعترین و بهترین مساجد دنیا بود و علت آن این بود که به وی گفته بودند که در زیر یکی از ستونهای مسجدی گنجی نهفته است ، چنگیز به طمع پیدا کردن آن گنج همه مسجد را زیر و روی کرد.



مسجد نه گنبد بلخ

ابن بطوطه روایت میکند که شخصی از اهالی بلخ به من گفت که : **زوجه داود یک از حکام بلخ**، در عهد عباسی این مسجد را از دارایی شخصی خود اعمار کرده بود. میگویند خلیفه را بر اهالی بلخ خشم گرفت و جریمه گزافی بر بلخیان خواله نمود و جمعی را برای وصول این جریمه به بلخ فرستاد. وقتی ماموران وصول جریمه به بلخ رسیدند و فرمان خلیفه به حاکم شهر عرضه داشتند، زنان شهر نزد زوجه داود بن علی حاکم بلخ رفتند و از او التماس رفع این جریمه را نمودند. زوجه داود یکی از جامه های مروارید دوزی مرصع خود را نزد مامور خلیفه در عوض جریمه خلیفه فرستاد تا مردم شهر معاف باشند. مامور جریمه که دانست آن جامه چندین برابر جریمه ارزش دارد ، آن را برداشت و به بغداد رفت . خلیفه همینکه چشمش به آن جامه افتاد و تفصیل را از زبان مامور خود شنید گفت : چگونه زنی از من کریم تر و بر رعیتم رحیم تر باشد و به خلق از من دلسوزتر؟ مامور را به بلخ معاودت داد و امانت زوجه حاکم را رد نمود و یک ساله مالیات مردم را هم به مردم بلخ بخشید. بعد از آن که بخشش خلیفه را زوجه داود شنید، از محصل پرسید: آیا خلیفه جامه را دید؟ گفت : بلی. **زوجه داود گفت: لباسی را که نامحرم ببیند، دیگر به چکار آید، آن را فروخت و با پول آن این مسجد را بناکرد، ولی یک تلت قیمت جامه از مخارج مسجد زیادت آمد. دستور داد: بقیه پول را در زیر ستونی پنهان کنند و هروخت خرابی به مسجد روی دهد، به مصرف رسانند. اینست که چنگیز برای یافتن آن پول به تخریب مسجد پرداخت و آن را ویران نمود.** (همان ، ص ۲۴۵)

ایمیل ریپچکا :

ایمیل ریپچکا افسراطریشی ، اسیری که در ختم جنگ اول جهانی از چنگ روسها در ترکستان فرار کرد و خود را به افغانستان رسانید و از ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۰ در افغانستان بوده است در کتاب خود (در کشور خداداد افغانستان) در مورد برخورد بیرحمانه چنگیز با شهریان بلخ مینویسد:

د پانو شمیره: له 3 تر 4

«کمتر شهری مانند بلخ با این همه خندق ها، سدها و دیوارهای دفاعی محافظت میشد، اما برای چنگیزخان اقدامات دفاعی بلخ خنده آور بود. او یک هیات را به شهر فرستاده خواهان تسلی مدهی بلخ گردیده بود. بلخ که توانمندی های خود را بخوبی میشناخت، خواست چنگیزخان را رد کرده و فرستادگانش را از شهر بیرون کرده بود. دیری نگذشت که در همان شب هجوم لشکر چنگیزخان آغاز شد. مانند پشکها یورش بران از خندق ها گذشتند، از سدها و دیوارها بالا می رفتند و اگرصدها تن از آنها در میدان جنگ کشته می شدند، به زودی جای آنها دوباره پرمیشد. گلوله های آتشین یکی بعد دیگری داخل شهر پرتاب میشد. دیری نگذشت که مهاجمان ریسمانها و زینه های خود را بردیوار های شهر گذاشتند. باشندگان بلخ هنگام شفق درک کردند که مقاومت شان سودی ندارد و حالا وقت آن رسیده است تا خواستار ترحم و بخشایش شوند. چنگیزخان درحالی که بالای یک تخت طلائی نشسته بود فرستادگان شهر را به حضور پذیرفت. چنگیزخان به آنها دستور داد تا تمام باشندگان بلخ که میخواهند در امان بمانند به بیرون شهر جمع شوند تا آنها را دقیقاً شمارکنند. همگی لرزان ولی باروح پر از امید دستور چنگیزخان اجرا کردند. کودکان، مردان، ریش سفیدان و زنان که اطفال شیرخوار خود را در بغل گرفته بودند در صف های طولانی از خانه های شان بیرون شدند.

به امر چنگیزخان باشندگان شهر به گروه های هزار نفری تقسیم شدند و درمقابل هرگروه آنها یک گروه صد نفری متشکل از سربازان مسلح قرارگرفت. بعد شمارش خونین آغاز شد. سربازان به سرعت برق وظیفه خود را انجام دادند و هرکدام با ضرب شمشیرده تن را بی سر کرده بر زمین انداختند. این صحنه وحشتناک توأم با فریادها و ناله ها تنها چند دقیقه را در برگرفت و بعد بلخ دیگر زنده نبود. **یک زن که میخواست کودکش را نجات دهد به سربازی میگوید که او از ترس چپاولگران یک مروارید قیمتی را قورت داده است. سرباز نا انسان به جای اینکه جواب بدهد، شکم زن را میدرد و در بین روده های او آنقدر با شمشیرش میزند تا مروارید بزمین می افتد. درحالی که میدان غرق خون است، مهاجمان وارد شهر میشوند. دارائی های مساجد و قصرها بیرون آورده میشود و کتابخانه ویران میگردد. به داخل خانه ها آتش می اندازند و به زودی بلخ بحری از شعله های آتش میگردد. شهر برای چندین روز می سوزد تا اینکه آتش دیگر غذائی پیدا نمیکند و خاموش میگردد. بعد جنگجویان وظیفه میگیرند تا دیوارهای شهر را که هنوز ایستاده بودند، ویران کنند. چنگیزخان تا زمانی که شهر با خاک یکسان نگردید، آرام نگرفت.» (درکشورخداداد افغانستان ، ترجمه رتبیل شامل آهنگ و سیدروح الله یاسر، سال ۲۰۱۴ آلمان، صفحات ۲۷۴ تا ۲۷۷)**



مراسم جشن نوروز یا میله گل سرخ در مزارشریف

پایان

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ